



پژوهشگاه فرهنگ، اندیشه و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



# تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه

محسن صبوریان



هنا الوكيل

---



**تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه**  
**گفتاری در تحولات سیاسی و اجتماعی روحانیت**  
**شیعه در دوره قاجار و پهلوی اول**

**حسن صبوریان**



- سرشناسه : صبوریان، محسن، ۱۳۶۳ -
- عنوان و نام پدیدآور : تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه: گفتاری در تحولات سیاسی و اجتماعی روحانیت شیعه در دوره قاجار و پهلوی اول/محسن صبوریان.
- مشخصات نشر : تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری : ۴۵۱ ص.
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۶۳-۵
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- موضوع : مرجعیت -- تاریخ
- موضوع : \*Authority, Shiite -- History
- موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. -- روحانیت
- موضوع : Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925 -- Clergy
- موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ -- روحانیت
- موضوع : Iran -- History -- Pahlavi, 1925 - 1941 -- Clergy
- شناسه افزوده : پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- رده بندی کنگره : DSR.۱۳۱۵/م۴ص۲ ۱۳۹۷
- رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۴
- شماره کتابشناسی ملی : ۵۴۶۸۸۲۳

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نویسنده: محسن صبوریان

طراح جلد: عباس صفایی مهر

صفحه‌آرا: زهرا رحیمی

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۷۰ هزار ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۶۳-۵

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.  
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
دانشگاه تهران

نشانی: تهران، پابین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
صندوق پستی: ۶۲۷۴-۱۴۱۵۵، تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳، دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶، Email: nashr@ricac.ac.ir

دین و فرهنگ (۶)

---



## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱
پیشگفتار.....	۳
مقدمه.....	۹

### فصل اول: چارچوب پژوهش

مفاهیم اصلی.....	۲۹
الف. تغییر و تحول اجتماعی.....	۳۰
ب. نهاد روحانیت.....	۳۰
ج. علما یا روحانیون: بحثی لغوی.....	۳۳
تمهیدات روشی.....	۵۲
درباره منابع.....	۶۷
مرجعیت در آیینۀ آثار پژوهشی.....	۷۱

### فصل دوم: از قراء تا مراجع: شکل گیری نهاد مرجعیت تقلید

مقدمه.....	۸۱
پیش شرطهای معرفتی امکان نهاد مرجعیت.....	۸۸
شرایط اقتصادی شکل گیری نهاد مرجعیت: تحول فتاوی خمس.....	۱۰۵
شرایط تاریخی ظهور نهاد مرجعیت.....	۱۱۸
اولین طبقه مراجع تقلید.....	۱۵۸
جمع بندی فصل.....	۱۷۴

### فصل سوم: نهاد روحانیت در دوره قاجار

فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰).....	۱۸۴
محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴).....	۲۲۰
ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳).....	۲۳۱



۲۷۸.....	روحانیت و انقلاب مشروطهٔ ایران.....
۳۲۰.....	جمع‌بندی فصل.....

### فصل چهارم: نهاد روحانیت در دورهٔ پهلوی اول

۳۲۵.....	ایران در آستانهٔ کودتا.....
۳۳۶.....	رضاخان و تحولات نهاد روحانیت.....
۳۷۰.....	روحانیان جدید: مکلاها، نوگرایان و دگراندیشان.....
۳۷۶.....	نهاد مرجعیت تقلید در ایران.....
۳۸۵.....	جمع‌بندی فصل.....
۳۹۳.....	نتیجه‌گیری.....
۴۰۷.....	خاتمه.....
۴۱۳.....	فهرست منابع.....

## سخن ناشر

---

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با هدف رفع نیازهای پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نزدیک به دو دهه است که با رویکرد مسئله‌محوری به دنبال شناخت مشکلات حوزه فرهنگ و هنر، شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و نیز توسعه قابلیت‌ها در مسیر تعالی فرهنگی کشور است.

این پژوهشگاه، با سه پژوهشکده فرهنگ، پژوهشکده هنر و پژوهشکده ارتباطات در تعامل و همکاری با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ضمن اجرا و نظارت بر طرح‌های پژوهشی مورد نیاز، اقدام به برگزاری نشست‌ها، همایش‌های علمی، جلسات نقد و گفتگو و نیز جشنواره پژوهش فرهنگی سال می‌نماید.

علاوه بر این، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه نیز، به‌عنوان متولی انجام مطالعات فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، ضمن اجرای نظرسنجی‌های موردنیاز، به اجرای پیمایش‌های ملی نظیر پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ مصرف‌کالاهای

فرهنگی؛ سواد رسانه‌ای؛ وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران و سنجش سرمایه اجتماعی کشور اقدام می‌نماید. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تلاش دارد تا مجموعه دستاوردهای پژوهشی خود را با هدف تحقق عدالت فرهنگی و دسترسی همه پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، منتشر نماید. از این رو انتشارات پژوهشگاه طی مدت فعالیت خود تاکنون، آثار پژوهشی متعدد و متنوعی را در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش راهبردی» منتشر کرده است. پژوهشگاه همچنین، انتشار فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات فرهنگ ارتباطات» و نیز چاپ آثار برگزیده جشنواره فرهنگی سال را در کارنامه خود دارد.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ضمن استقبال، تعامل، همکاری و همفکری با استادان، نخبگان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، امیدوار است با انتشار دستاوردهای پژوهشی خود بتواند به «مرجع پژوهش» در حوزه فرهنگ و هنر ایران و نیز پایگاهی برای اندیشمندان و دلسوزان این عرصه تبدیل شود.

محمد سلگی

رئیس پژوهشگاه

## پیشگفتار

---

تشیع دارای دو ساحت و سطح متمایز و در عین حال پیوسته و سازگار است و علم به آن نیز می‌تواند ناظر به این دو سطح باشد. ساحت و سطح نخست، مربوط به حقیقت و ذات آن است و ساحت و سطح دوم به ظهور و بروز اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آن مربوط می‌شود و هر یک از این دو بخش، مطالعات، روش و منطق ویژه خود را طلب می‌کند. مطالعات سطح نخست را عارفان، فیلسوفان، متکلمان و فقیهان برعهده دارند و ساحت دوم را مورخان، فرهنگ‌شناسان و جامعه‌شناسان مطالعه می‌کنند. اسلام و تشیع به حسب ذات خود بر محور حقیقت توحید از یک نظامی معنایی و معنوی بهره‌مند است که با فطرت آدمی و حقایق آفرینش سازگار است. این نظام، پاسخگوی نیاز انسان و عهده‌دار هدایت او در همهٔ مراتب تاریخی و اجتماعی رشد و تحول آن است و هر یک از انسان‌ها به حسب موقعیت و

جایگاهی که دارند، همواره در صورتی که زبانی برای پرسش و گواهی برای شنیدن داشته باشند، از افق وجودی خود، سؤال را مطرح، و پاسخ مناسب با آن را نیز دریافت می‌کنند.

اسلام و تشیع در ساحت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی، به مناسبت اقبال مؤمنان، نظامی مستمر از زیست و زندگی را پدید آورده است؛ چونان دانه‌ای است که با ایمان و عمل مؤمنان در بستر تاریخ به تعبیر قرآن کریم کشت می‌شود و جوانه می‌زند، بر ساقه خود مستقر می‌گردد، و ستر می‌شود؛ چندان که کشت‌کنندگان و زارعان آن، از رشدش شگفت‌زده می‌شوند و مخالفان را غیظ و اندوه فرا می‌گیرد:

كَزَّرَعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهُ فَأَزْرَهُ فَأَسْتَعْلَظَ فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ  
الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (فتح، ۲۹)

دو مفهوم عدالت و امامت از مفاهیم محوری تشیع هستند که در متن اندیشه اسلامی، وجه امتیاز آن را مشخص می‌سازند. مفاهیم و معانی دیگری که همگام و یا در حاشیه دو مفهوم یاد شده هستند و در هویت اجتماعی تشیع دخیلند، عبارتند از: علم، اجتهاد، غیبت، نیابت، وکالت، قضاء، ولایت، انتظار، تولی، تبری، فرج، امر به معروف، نهی از منکر، تقیه، جهاد و شهادت. هریک از مفاهیم و معانی مزبور در مقطعی خاص از حیات و زیست اجتماعی و تاریخی تشیع، فرصت بروز و ظهور پیدا می‌کند و با ورود به عرصه زیست، مناسبات، روابط، ساختارها و نهادهای مربوط به خود را پدید می‌آورند.

مفهوم علم و به دنبال آن عالم، در بستر اسلامی و شیعی آن، دو معنای اجتهاد و مرجعیت را در حاشیه خود دارند. به گونه‌ای که اجتهاد و مرجعیت بدون آن که مفهوم اسلامی و شیعی علم و همچنین

منزلت و شأن اجتماعی عالم عینیت یافته باشد، به صورت یک واقعیت فرهنگی و اجتماعی محقق نمی‌شود. تولد تاریخی اجتهاد و مرجعیت، علاوه بر آن که مرهون عوامل ایجابی، نظیر معنای علم و عالم است، متوقف بر رفع و یا حذف موانع نیز هست.

فتوی، اجتهاد و مرجعیت به نوبه خود همزاد و یا آبستن مفاهیم دیگری نظیر، قضاء و یا ولایت است. به لحاظ تاریخی معنای ولایت، با آن که هویت و حقیقتی ممتاز از مرجعیت دارد، در نخستین گام در ذیل پوشش مرجعیت و در متن آن تکوین پیدا می‌کند و به تدریج به عنوان معنایی مستقل، پا به عرصه وجود می‌گذارد و در مراحل رشد و بالندگی، سازمان‌ها و سازوکارهای مناسب با خود را ایجاد می‌کند و این مولود، در مراحل رشدش، مفاهیم تاریخی پیشین را که امکان تولد و ظهورش را فراهم آورده‌اند، در زیر پوشش خود قرار می‌دهد.

اثر حاضر، که برگرفته از رساله دکترای جناب آقای صبوریان است، تکوین تاریخی مرجعیت تقلید شیعه را در دوران معاصر در دستور کار خود قرار داده است. کارکرد اصلی مرجعیت، فتوی و تقلید است و کارویژه اصلی ولایت، حکم و مدیریت اجتماعی است. مرجعیت در مقطع تاریخی مزبور، مراتبی از ولایت حکم و حضور در عرصه مدیریت اجتماعی را نیز برعهده می‌گیرد. تحقیقات بعدی باید معانی دیگری را که نظام معنایی تشیع در ساحت نخستین خود مشتمل بر آنها بوده و شرایط تاریخی مرجعیت در عصر غیبت، بسترساز ظهور و بروز آنهاست، شناسایی کند و چگونگی تکوین و تحقق آنها را بررسی کند.

ورود هر بخش از یک نظام معنایی، گرچه قائم به عناصر پیشینی است که مقوم آن هستند، متوقف بر دفع و یا رفع موانع نیز هست و موانع، همانگونه که از تولد و تکوین آن معنا

پیش‌گیری می‌کنند، هر گاه که به عرصهٔ زیست اجتماعی وارد شوند و استقرار پیدا کنند، معانی رقیبیه را که از قبل تکوین یافته‌اند، نیز زایل و نابود می‌کنند. به همین دلیل، مرجعیت با آن که در دوران معاصر، واقعیت تاریخی پیدا کرد و برخی از معانی متوقف بر خود را نیز به دنبال آورد، می‌تواند با حضور عناصر رقیب، در معرض تزلزل قرار گیرد. لذا پژوهش دربارهٔ مرجعیت، نیازمند شناخت مفاهیم رقیب نیز هست، این مفاهیم می‌توانند اصل مرجعیت و یا معانی مقوم آن را مورد هجوم قرار دهند. به نظر می‌رسد، مفهوم مدرن علم که در حاشیهٔ معانی نوین عقل تکوین پیدا کرده، مفهومی است که عنصر مقوم مرجعیت، یعنی مفهوم تاریخی علم را که مربوط به سنت اسلامی شیعی است هدف قرار می‌دهد و حذف معنای تاریخی علم، از عرصهٔ فرهنگ، بنیان‌های معرفتی مرجعیت را نیز متزلزل می‌سازد.

آیندهٔ مرجعیت فقاقت در بستر تاریخی تشیع، اولاً در گرو تعامل طبیعی آن با واقعیت‌هایی است که از متنش پدید آمده و رشد می‌کنند، مانند ولایت و نیابت از ولی عصر در مدیریت اجتماعی؛ ثانیاً وابسته به توانمندی‌های آن در برخورد با موانع رقیبیه است که در اثر عوامل انضمامی، منطقه‌ای و یا جهانی پدید می‌آیند، مانند مفهوم مدرن علم که در حاشیهٔ اقتدار جهانی خود در پوشش الفاظ تاریخی این مرز و بوم، از مسیرهای مختلف نظیر آموزش عمومی یا آموزش عالی مقتدرانه، پرتوان، پرشتاب و در عین حال سفاکانه و سلاخانه حضور به هم می‌رسانند.<sup>۱</sup>

۱. در این زمینه بنگرید به:

حمید پارسانیا، سنت، ایدئولوژی، علم: مجموعه مقالات، ویرایش دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰، صص ۷۴-۹۷.

حمید پارسانیا، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا، ۱۳۹۰، صص ۲۱-۵۲.

علم در معنای پوزیتویستی - کُنتی و یا در معانی قاره‌ای - کانتی و نوکانتی آن که اینک در انتقال به محیط آموزشی جهان اسلام که در حقیقت لفظ علم را نیز به تسخیر خود در آورده است، هیچ نسبتی با علم، در معانی قرآنی، روایی، عرفانی، فلسفی، کلامی و یا فقهی جهان اسلامی ندارد و هرگز حوزه‌های معرفتی مزبور را در زیر عنوان خود به رسمیت نمی‌شناسد. علم در معانی مدرن و پسامدرن آن، به عنوان یک معرفت آزمون‌پذیر و یا عقلانیتی با کارکرد سلطه و اقتدار، حوزه‌های معرفتی مزبور را تنها و تنها، به عنوان ابژه و موضوع مطالعاتی خود به رسمیت می‌شناسد. فقاہت و اجتهاد که با هویت تاریخی علمی خود، مقوم مرجعیت هستند، اینک به عنوان برساخته‌ای انسانی و بخشی از humanities و انسانیات تنها ابژه و موضوع مطالعات علمی می‌شوند. تحقیقات و پژوهش‌های بعدی، بیش از هر چیز باید عملکرد تاریخی مرجعیت و موقعیت آن را در مواجهه با معانی و مفاهیم رقیبی دنبال کنند، که عناصر مقوم و درونی آن را به چالش می‌کشاند.

حمید پارسانیا

قم - شهریور ۱۳۹۷





## مقدمه

---

دین، اگر مهم‌ترین و مبنایی‌ترین عنصر هویتی جامعهٔ ایرانی نباشد، بی‌شک یکی از مهم‌ترین عناصر حیات فرهنگی ایرانیان است. متولی دین در ایران در سده‌های اخیر روحانیت شیعه بوده است. روحانیت شیعه، از دوران حکومت صفویان تبدیل به نهاد شد و این نهاد در اواسط قاجار به‌طور کامل تثبیت شد.

برخلاف اهل سنت که پس از رحلت پیامبر (ص) شخصیت مرکزی خاصی به لحاظ دینی ندارند، تاریخ شیعه در سه قرن نخست، تجربهٔ رجوع مستقیم و غیرمستقیم مردم به یک فرد در رأس هرم امور دینی را در خود ضبط کرده است. اهل بیت پیامبر (ص) به‌ویژه از عصر امام صادق (ع) به بعد، در تمامی بلاد اسلامی، موکلینی گمارده، که مرجع رفع اختلاف مردم، دریافت وجوهات شرعی و پاسخ به پرسش‌های دینی آن‌ها بودند. از آنجایی که اجازهٔ این موکلین، مستقیماً به توقیع معصوم (ع) صورت می‌گرفت، جایگاه این وکلا، صبغه‌ای از مشروعیت دینی معصوم داشت.

با اینکه در موارد متعدد در دورهٔ ائمه، مردم هر منطقه از سوی معصومین به عالمان شیعهٔ همان منطقه ارجاع می‌شدند، مرکزیت دینی علما پس از غیبت، ضرورت مضاعف پیدا کرد.

روحانیت شیعه در طول تاریخ، تغییر و تحولات زیادی را تجربه کرده است. این گروه به‌مرور شکل منسجم و متمرکزی پیدا کرد و در ایران و عراق، به‌ویژه در اواسط دورهٔ قاجار، بدل به یک نهاد منسجم و دیوان‌سالار شد که حائز برخی خصوصیات سازمان‌های اجماعی بود. تا پیش از شکل‌گیری نقشی در نهاد روحانیت تحت عنوان مرجعیت تقلید، تأثیر علما در تحولات سیاسی و اجتماعی، نامتمرکز، کم‌اثر و پراکنده بود. قدرت‌گیری علمای دینی، در زمان صفویه، و با اهمیتی که طهماسب صفوی برای اسلام فقه‌ای قائل بود، آغاز شد و تا پایان عمر این سلسله ادامه داشت. در این دوران، پیوند محکمی میان علما و شاهان صفوی وجود داشت و حکومت، پشتیبان اصلی علما قلمداد می‌شد؛ توضیح اینکه هرچند جمعیت‌های شیعی در مناطقی از ایران همچون ری، قم، کاشان، خراسان، اهواز، نوار شمالی و برخی نقاط وجود داشت، اکثریت با اهل تسنن بود و لذا علمای شیعی ایرانی نمی‌توانستند زمینه‌ساز تحولی در امور سیاسی و اجتماعی شوند (جعفریان، ۱۳۹۵). در زمان صفویه ایران به تدریج شیعی شده بود و بالطبع، آن‌گونه که سه سده بعد به هنگام قاجاریان شاهد آن هستیم، رابطهٔ محکم و یکپارچه‌ای میان عموم مردم و علمای شیعی نمی‌توانست وجود داشته باشد. به‌علاوه در آن دوران، با وجود علمای ایرانی، بعید بود پیوند محکمی میان یک عالم شیعی جبل‌عاملی با مردم ایران برقرار شود. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که مقایسه‌ای میان سال‌های آغازین و سال‌های پایانی صفویه نشان می‌دهد که در طول دو سده حکومت صفویان، نفوذ روحانیت در فرهنگ عمومی جامعه تثبیت

شده بود، به طوری که نه حکومت افغانان سنی و نه سنی‌گری نادر، هیچ‌یک نتوانست خللی در این فرهنگ ایجاد کند.

پس از فروپاشی صفویه و به دنبال آن در دوران نظامی‌گری و سنی‌گرایی نادرشاه، با قطع بسیاری از منابع درآمدی نهاد دین و غصب موقوفات، ضربه‌ای اقتصادی به روحانیت وارد شد (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۵). حوزه‌های علمیه و مساجد از مستمری‌های دولتی و موقوفات تأمین می‌شد و در دوره نادر با قطع مستمری‌ها و غصب موقوفات عمده منابع اقتصادی روحانیت از بین رفت (ملکم، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۳۷)

جریان عمده فقه و فقه‌ت شیعیه تا اواسط صفویه ایرانی نیست. از قدمای فقه‌ها و محدثان نظیر صدوق اول و دوم و شیخ طوسی که بگذریم، عمده چهره‌های مشهور فقه، غیر ایرانی‌اند. افرادی نظیر شیخ مفید، سید مرتضی، ابوالصلاح حلبی، ابن ادریس حلبی، محقق حلبی، علامه حلبی همگی غیر ایرانی هستند (مطهری، ۱۳۸۶ ب: ۴۱۴-۴۱۵). انتقال جریان تفقه و اجتهاد شیعی، مصادف است با روی کار آمدن حکومت شیعی صفویه و دعوت اسماعیل و طهماسب از علمای جبل عامل. مهم‌ترین چهره فقهی در این دوره، محقق کرکی است که با ورود او به ایران عملاً تمامی فقه‌های ایرانی در محاق قرار گرفتند. پس از این دوره، و تثبیت حوزه‌های علمیه در ایران، به‌ویژه اصفهان، عمده جریان فقه‌ت با چهره‌های ایرانی است، هرچند لزوماً پایگاه آن‌ها ایران نبوده است. از مقدس اردبیلی، محقق خوانساری، محقق سبزواری، سید مهدی بحر العلوم تا «خاتم الفقهاء و المجتهدین» شیخ مرتضی انصاری همگی ایرانی بودند. (مطهری، ۱۳۸۶ ب: ۴۲۶-۴۳۱) باین حال در این دوره هم چهره‌های درخشانی نظیر شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ محمدحسن نجفی (صاحب

جواهر) غیر ایرانی بودند.

در طول حدود ۹ قرن از ظهور اسلام تا پایه‌گذاری صفویه در ایران، اولاً هیچ حکومتی نتوانست یکپارچگی ازدست‌رفته مرزهای ایران را بازگرداند و ثانیاً هیچ‌گاه فقه شیعی نتوانست وجهی سیاسی و اجتماعی به‌گسترده‌گی دوران صفوی پیدا کند. با وجود این فقه اهل تسنن در همان سه قرن نخست، آمیخته با سیاست شد. علت آن هم رابطه تنگاتنگی بود که میان خلفای اموی و عباسی و فقهای عامه برقرار شده بود.

فقه ناظر به احکام زندگی دنیایی است (شعرانی، ۱۳۸۹: ۲) و از جمله به احکام مستحدثه می‌پردازد. نپرداختن تفصیلی فقه شیعی به مسائل سیاسی و اجتماعی، نه به دلیل عدم ظرفیت آن، که به دلیل عدم امکان تاریخی ظهور و بروز این احکام بوده است. اولین نشانه‌های توسعه فقه سیاسی و اجتماعی هم‌زمان با روی کار آمدن صفویان در ایران و در منازعات فقها پیرامون نماز جمعه، امر به معروف و نهی از منکر، یا خراج به چشم می‌خورد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۶۴ و ۲۵۱). پس از آن و به‌ویژه در اوایل حکومت قاجاریان، با توسعه نظریه نیابت، پایه‌های نظری ولایت فقیه تثبیت شد. با وجود این، هرچند مبانی نظری نیابت و ولایت فقیه استحکام یافت، به دلیل برکناری علما از شئون سیاسی و اجتماعی، کمتر بسط نظری مبتنی بر واقعیت‌های خارجی جامعه صورت گرفته است (گرگی، ۱۳۹۲: ۳۰۳).

با تفکیک حوزه‌های علوم اسلامی و طبقه‌بندی دقیق‌تر این علوم، فقه و اصول فقه در کنار سایر علوم نظیر ادبیات، تفسیر، رجال، کلام، اخلاق و حکمت مرزبندی مشخصی پیدا کرد. هرچند فقیه اصولی به بسیاری علوم نظیر منطق، ادبیات، رجال، تفسیر و کلام محتاج بود، اما نهایتاً متخصص در فقه و استنباط از

منابع و بیان فروع عملی بود. با این تفکیک، علما عملاً متکفل بیان احکام زندگی خصوصی و عمومی افراد جامعه شدند، کاری که نه از حکیم و صوفی ساخته بود و نه از نحوی و متکلم. به لحاظ اجتماعی، فقها مسئولیت‌هایی نظیر اخذ و هزینه‌ وجوهات و مالیات‌های شرعی، برقراری عقود اسلامی نظیر نکاح، نظارت بر اداره اوقاف، قضاوت و داوری در دیوان‌های حکومتی و نظایر آن را به عهده گرفتند. تمامی این موارد از وجوه ملموس و رایج زندگی در جامعه اسلامی است (ابطحی، ۱۳۶۵: ۱۸).

مهم‌ترین وجه اهمیت علما (به مثابه فقها) برای بحث حاضر، ناظر به حیثیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها، مأخوذ از علم فقه - که به درستی حقوق اسلامی خوانده می‌شود (شاخت، ۱۳۸۸: ۱۱) - است. علوم اسلامی، مشتمل بر کلام، حدیث، منطق، تفسیر، ادبیات عرب و ... همگی به یک اهمیت نیستند. برخی نظیر حدیث (رجال و درایه) و تفسیر قرآن و ادبیات عرب، پیش‌نیاز فهم آموزه‌های دینی هستند. برخی دیگر نظیر فقه و اصول فقه، به اعتبار نیاز جامعه به نظام حقوقی و نظام جزایی، اهمیت فراوان سیاسی و اجتماعی دارند. برای رفع منازعات خانوادگی، مالی، یا کیفر جرائم و نظائر آن، که در یک جامعه طبیعی است، بیش از آن‌که به فلسفه و عرفان و کلام نیاز باشد، فقه، مورد نیاز آنی است. این سخن به معنای کم‌اهمیتی سایر علوم اسلامی نیست. اهمیت هیچ‌یک از این علوم بر اهل علم پوشیده نیست. تفاوتی که رویکردهای مختلف فقهی در عمل دارد، نهایتاً در تأثیرگذاری یا پایایی اندیشه فقیه اثر دارند، نه در نیاز آنی جوامع به آن. به بیان دیگر، جامعه اسلامی همچون سایر جوامع، نیاز به یک نظام حقوقی و کیفری دارد که در شریعت اسلامی، برخاسته از علم فقه است. به همین سبب اهمیت فقیه، و اندیشه فقهی، از جنبه اهمیت

که برای نظام اجتماعی دارد، با اهمیت علمای دیگر علوم اسلامی قابل قیاس نیست؛ علی‌رغم اینکه فقه می‌تواند تأثیر پذیرنده از اندیشه‌های فلسفی و کلامی و عرفانی باشد.

پس از زوال صفویه، حوزه‌های علمیه ایران، به‌ویژه حوزه اصفهان، اهمیت پیشین خود را به سود حوزه‌های کربلا و نجف از دست دادند. در واپسین سال‌های حکومت نادر، هجرت محمد باقر بهبانی (م ۱۰۲۵) به عراق، موجب قدرت‌گیری و تسلط علمی اصولیان در عتبات عالیات شد. بدین‌سان با حرکت بهبانی، سنگ بنای شکل‌گیری نهاد مرجعیت نهاده شد. نسل اول و دوم شاگردان او مقدمات نظری مرجعیت را تکمیل کردند. اهتمام فتحعلی‌شاه به امر علما و مشارکت آن‌ها در اعلام جهاد علیه روسیه، بستری برای عملی شدن نظریه نیابت عام شد.<sup>۱</sup> نهایتاً با درگذشت نسل دوم شاگردان بهبانی و معرفی شیخ انصاری از سوی شیخ حسن صاحب جواهر، مسیر تکوین نهاد مرجعیت تکمیل شد و به مدت ۱۵ سال شیخ انصاری زعامت عام شیعیان را به عهده گرفت.<sup>۲</sup>

شکل‌گیری نهاد متمرکزی با ساختار سلسله‌مراتبی، تنها با ورود زیرساخت‌های ارتباطی، نظیر پست قابل اتکا و تلگراف ممکن بود. در قرن سیزدهم هجری، هرچند حوزه‌های علمیه در مشهد، اصفهان و تهران رونقی نسبی داشت، دارالعلم شیعه،

۱. درباره رابطه دوسویه علما و حکومت فتحعلی‌شاه بنگرید به حائری (۱۳۹۴): ۳۲۳-۳۶۲. او در مورد مجتهدانی چون میرزای قمی، ملا احمد نراقی، شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید جعفر کشفی استدلال کرده که تمامی این مجتهدان حق حکومت را از آن «مجتهدان شایسته به عنوان مجری خواسته‌های امام» می‌دانستند و بر اساس مقتضیات زمانه به همکاری با سلطان پرداختند. در این زمینه نقش کاشف الغطاء - که رهبری گسترده‌تری هم داشت - از دیگران پررنگ‌تر است (همان، ۳۳۲).

۲. تمامی تاریخ‌ها در این فصل و سه فصل بعد، و به‌طور کلی تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ شمسی در ایران، به هجری قمری است.

اعتاب مقدسه در عراق بود. تنها در اواخر دوره قاجار و با توسعه تلگراف و راه‌های ارتباطی، امکان مکاتبه سریع میان ایران و عراق به وجود آمد. زیرساخت‌های ارتباطی در کنار برخی عوامل دیگر نظیر رشد کیفی و کمی حوزه‌های علمیه عراق، ورود سازوکار چاپ و نشر جدید به ایران و انتشار جراید، برخی لوازم مادی شکل‌گیری نهاد مرجعیت تقلید را فراهم کرد.

نهاد متمرکز مرجعیت تقلید شیعی در اواسط قاجاریه پدید آمد. پیش از آن هرچند علمای بلاد در بسیاری از مراکز شیعی حضور داشتند و مورد ارجاع مردم بودند، اما چیزی تحت عنوان مرجع تقلید در شکل متمرکز تحقق خارجی نداشت. شکل‌گیری نهاد مرجعیت با شکل‌گیری نظریه اجتهاد و تقلید و تکوین و توسعه نظریه تقلید از اعلم پیوند خورده است. علی‌رغم اهمیت بحث علمیت و توسعه نظریه اجتهاد و تقلید، برای برآمدن مرجعیت، این نهاد در بدو تأسیس، علاوه بر شرعیات، پاسخگویی نیاز به زعامت امت بود. به لحاظ تاریخی این نهاد پس از غلبه مکتب وحید بهبهانی بر اخباریان، و با تمرکز علما در عتبات عراق امکان تأسیس یافت. گذشته از اهمیت صاحب جواهر در تثبیت نهاد مرجعیت، اولین طبقه مراجع تقلید تامه، شیخ مرتضی انصاری و میرزای بزرگ شیرازی بودند. برخی از شئون مرجعیت در شیخ انصاری تبلور یافت و با مبنای تأسیسی او در باب امور حسبیه، دخالت مراجع وقت در امور مربوط به مشروطه را تسهیل کرد. با این حال شأن ولایت و زعامت بیش از پیش با میرزای شیرازی و در جریان فتوای تحریم تنباکو امکان ظهور یافت. در این پژوهش روند تحولات نهاد روحانیت را در سایه تحولات نهاد مرجعیت و ذیل تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بررسی کرده‌ایم. گستره مورد مطالعه، از آغاز قاجار تا پایان دوره پهلوی اول در



۱۳۲۰ خورشیدی است. در این دوره، تحولات نهاد روحانیت را در سایه روند تمرکز فزاینده در نهاد دولت سنجیده‌ایم. این روند، شکلی ناگزیر از تحولات دولت در عصر جدید است که به بیان وبری به شکل عقلانی بوروکراسی سازمانی منتهی می‌شود. ما بر پایه نظریه عمومی دیوان‌سالاری روندهای تمرکز یافتن نهاد دین را به موازات نهاد دولت بازنمایی کرده‌ایم. نهایتاً تغییرات کارکردی نهاد روحانیت را با تمرکز بر مرجعیت در طول این ۱۵۰ سال، بر مبنای نظریه عمومی دیوان‌سالاری بازنمایانده‌ایم. در تکوین نهاد مرجعیت تقلید برخی ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی اهمیت داشت که معمولاً با تأکیدی که بر شأن فقاقت نهاد مرجعیت شده است، مغفول واقع می‌شوند. در میان اقوال و در تحولات متأخر، تفکیکی میان میان شأن زعامت و شأن فقاقت نشده و همین باعث بروز اختلافات شده است.

کتاب پیش رو، متکفل بررسی تحولات روحانیت شیعی در دوران متأخر، با تأکیدی بر تحولات اجتماعی این نهاد است. تمرکز ما در بررسی نهاد روحانیت، علمای طراز اول هستند که بعداً به عنوان مجتهدان مسلم و مراجع تقلید شناخته شدند. تا پیش از شکل‌گیری ساختار مرجعیت تقلید، عرصه حضور و عمل سیاسی و اجتماعی روحانیت، به شکل علمای محلی بلاد بود. پس از شکل‌گیری نهاد متمرکز مرجعیت، که عمری کمتر از دو سده دارد، دامنه عمل و تأثیر سیاسی و اجتماعی علما، از جنبه‌های گوناگونی گسترش یافت (کاظمی موسوی، ۱۹۸۵: ۳۵ و امانت، ۱۹۸۸: ۹۹). روحانیت شیعه تا پیش از شکل‌گیری ساختار مرجعیت، هرچند به معنای متداول، یک نهاد به حساب می‌آمد، چندان ساخت یافته نبود. پس از این تحول است که می‌توان از یک نهاد منسجم، دیوان‌سالار و دارای تشکیلات منظم

با گستره حضور فرامحلی سخن گفت. از این نظر، شکل‌گیری نهاد مرجعیت، اولین تحول مهم سیاسی-اجتماعی روحانیت در دو سده اخیر است.

در مرحله اول از شکل‌گیری مرجعیت، این نهاد با مرکزیت فردی روحانی، به‌عنوان عالی‌ترین مقام دینی شیعه امامی در عصر غیبت، نضج گرفت. این نهاد به لحاظ ساختار اقتدار، برخلاف سده‌های پس از غیبت کبری که با علمای پراکنده بلاد روبه‌رو بودیم، برای گستره وسیعی از سرزمین‌های اسلامی، متمرکز شد؛ به بیان دیگر، فرد روحانی، در صدر ساختار آن قرار گرفت. اوج این تمرکز در زمان شیخ اعظم - مرتضی انصاری شوشتری - پدید آمد. از آن پس با تثبیت نهادی متمرکز و شکل‌گیری دیوان‌سالاری، روند تکثربی مرجعیت، به‌طور موازی با روند پیشین آغاز شد. این تکثربی، لزوماً مخل روند تمرکزبایی اولیه نبود، اما در عمل و با توزیع جغرافیایی و اقتصادی مرجعیت، هرچند نیاز به مرجع تقلید را در نبود شخصیتی با مرجعیت «تام» مرتفع کرد، اما به همان میزان اقتدار سیاسی و امکان تأثیرگذاری اجتماعی گسترده را نیز تضعیف کرد. در شرایط تکثر مراجع، نظیر دوران مشروطه، برخی از کوشش‌های سیاسی و اجتماعی نهاد روحانیت مصروف رفع و رجوع معارضات درون‌نهادی می‌شد. پس از میرزای بزرگ شیرازی به‌جز دو مورد آقا سید ابوالحسن اصفهانی (آن هم پس از وفات شیخ عبدالکریم حائری و همچنین میرزای نائینی) و حاج آقا حسین بروجردی (پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی)، نه با یک مرجع کل، که با مراجع متکثر مواجهیم<sup>۱</sup> (حائری، ۱۳۹۲: ۸۳-۸۴).

۱. مرجعیت مرحوم بروجردی در ایران و برخی نقاط دیگر همچون افغانستان، پاکستان، کویت و بحرین سراسری بود، اما به‌گفته جناتی (۱۳۶۵: ۳۳۸) مردم عراق و لبنان در

از آنجایی که عمده تحولات روحانیت، پس از شکل‌گیری نهاد مرجعیت، در ارتباط با این نهاد است، مطالعهٔ ادوار مرجعیت و شناخت مهم‌ترین مراجع پس از شیخ انصاری برای فهم پویایی روحانیت شیعی و تحولات کارکردی آن، اهمیت دارد. مرجعیت شیعی از پایان صفویه تا پیش از تأسیس یا احیای حوزهٔ علمیهٔ قم توسط شیخ عبدالکریم حائری یزدی، در عتبات عالیات عراق، و به‌طور عمده در نجف تمرکز داشت. پس از آن و به دنبال تأسیس سلسلهٔ پهلوی، مرجعیت ایران و عراق تا حد زیادی از یکدیگر تفکیک شد. با اینکه خاندان‌های مشهور و نسب‌های شناخته‌شده، بالطبع فرصت بیشتری برای مطرح شدن در عرصهٔ دینی به‌عنوان مرجع داشته‌اند، اما مرجعیت تامهٔ شیخ مرتضی انصاری، که ایرانی بود و تا پیش از او هم خاندان‌های عربی مانند کاشف الغطاء و صاحب جواهر زعامت حوزهٔ نجف را بر عهده داشتند، نمایانگر این نکته است که اهمیت خاندان به هیچ‌عنوان به پایهٔ اهمیت اعلمیت و همچنین توان رهبری و زعامت نیست.

یکی از مهم‌ترین نتایجی که شکل‌گیری نهاد متمرکز مرجعیت داشت، نزدیک شدن همکاری اقتصادی پیش از پیش دو ساختار سنتی بازار و روحانیت بود. هرچند پرداخت زکات یا همکاری اصناف با علما، سابقه‌ای طولانی در تمدن ایران دوران اسلامی دارد، اما تثبیت نظری پرداخت خمس به مجتهد اعلم و نهایتاً مرجع تقلید، بسط یدی را در حوزهٔ مصالح مسلمین برای مراجع فراهم کرد. به‌علاوه بر بسیاری از اصناف زکات واجب نبود، اما پرداخت خمس، بر هر فرد بالغ واجب است.<sup>۱</sup> اگر در دورهٔ صفوی، تکیه

آن زمان بیشتر مقلد سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰) بودند تا بروجردی. همچنان که در ادامهٔ این پژوهش نشان می‌دهیم، چیزی تحت عنوان مرجعیت تام فقط برآزندهٔ شیخ انصاری بوده است و حتی میرزای بزرگ شیرازی نیز در بدو امر مرجعیت تامه نداشت. ۱. به موجب فتاوی‌ای مراجع معاصر ایران و عراق (نظیر آیات خمینی، سیستانی، شبیری

اصلی مدارس علمیه بر مقرری‌های دولتی و اوقاف بود، پس از تجربهٔ افغانان و نادر، و به‌ویژه از اواسط دورهٔ قاجار، رابطهٔ گستردهٔ روحانیت و اصناف، جایگزین مقرری‌های دولتی شد.

در نظام شهرسازی ایران، بازار و مسجد، همچون «دوقلوهای به‌هم چسبیده» در کنار یکدیگر بنا می‌شدند و حیات دینی و اجتماعی مردم را پیوند می‌زدند. تجار، اصناف و به‌طور کلی بازاریان، یکی از مهم‌ترین و پویاترین طبقات اجتماعی ایران در دو سدهٔ اخیر بوده‌اند. اتحاد میان بازار و روحانیت در جنبش‌های مهم معاصر ایران، مهم‌ترین نیروی پیش‌برنده را فراهم کرده است. در تمامی این جنبش‌ها، از قیام تنباکو و به دنبال آن انقلاب مشروطیت تا جنبش ضد جمهوری‌خواهی و جنبش ملی شدن صنعت نفت و نهایتاً انقلاب اسلامی، نقش پیوند بازاریان و روحانیت چشمگیر بوده است (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۹۳: ۱۱۸ و ۱۲۶). بسیاری از مساجد، به‌عنوان یکی از ارکان حوزهٔ عمومی در جامعهٔ سنتی ایران، توسط بازاریان خیر ساخته می‌شد.<sup>۱</sup> بازارها، مساجد و مدارس علمیه معمولاً در کنار هم ساخته می‌شدند. به‌عنوان مثال در اصفهان، بازار بزرگ از مسجد جامع تا میدان امام و از آنجا تا بازارچهٔ حسن‌آباد امتداد دارد. میدان امام اصفهان یکی از بهترین نمونه‌های درهم‌تنیدگی بازار، مساجد و مدارس علمیه است (موحد ابطحی، ۱۳۶۵: ۱۲).

برگزاری مراسم سوگواری امام حسین (ع) در دو ماه محرم و صفر، به‌طور عمده بر عهدهٔ ساختارهایی نیمه‌رسمی، تحت عنوان تکیه‌ها و هیئت‌هاست که توسط بازاریان پشتیبانی می‌شود

و ... خمس به اموال کودک نابالغ هم تعلق می‌گیرد و ولی او باید آنرا پرداخت کند.

۱. در مورد مساجد شیراز، به‌عنوان مثال، بنگرید به: فسائی (۱۳۸۲: ۱۲۱۸-۱۲۱۹).  
در مورد اصفهان بنگرید به: شیخ جابری انصاری (۱۳۲۲: ۲۹۰).

(قندچی، ۱۹۸۲: ۱۲۰). هیئت‌های مذهبی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فضای عمومی در ایران عمل می‌کند. اصناف، اقوام، خاندان‌ها و تاجران بزرگ، هیئت‌های مذهبی اختصاصی خود را دارند. این هیئت‌ها، علاوه بر کارکرد رسمی مذهبی خود، کارکردهای متعدد سیاسی و اجتماعی هم دارند که در جریان جنبش‌های اخیر ایران نمود آن مشاهده می‌شود (آبراهامیان، ۱۹۶۸: ۱۰۵).

با پیروزی مشروطه‌خواهان در ایران و به‌تبع تحولات بین‌المللی، امواج مدرنیته، ارکان مختلف ساختار سیاسی و اجتماعی ایران را درنوردید. قدرت‌گیری رضاشاه، منجر به تجدیدی آمرانه در ایران شد که نهاد روحانیت نیز از لرزش‌های آن در امان نماند. رویارویی مستقیم رضاشاه با این نهاد، دومین تحول مهم این نهاد در دوران اخیر را، پس از شکل‌گیری مرجعیت، به دنبال داشت. روحانیت شیعی که پس از صفویه، در دوره فتحعلی‌شاه و به شکل درون‌زایی جایگاه قابل قبولی در نهاد سیاسی یافته بود، در عصر ناصری و به دنبال فتوای تحریم تنباکو، موازنه‌ای با قدرت نهاد عرفی برقرار کرد. این جایگاه در دوره مشروطیت و به دنبال حمایت اولیه برخی از مراجع تقلید و مجتهدان از این جنبش، تثبیت شد. با وجود این تلاش مشروطه‌خواهان لیبرال و سوسیال‌دموکرات‌های تندرو برای کوتاه کردن دست رهبران جنبش از نتایج آن، به دور کردن علما از عرصه سیاسی کمک کرد (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۴۸؛ افشار، ۱۳۵۹: ۲۱۰). پس از تشکیل مجلس مشروطه، هرچند نهایتاً نظر علمای مشروطه‌خواه، با گنجانیدن اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با شرع مقدس، تأمین شد، اما تهدیدی که از جانب مشروطه‌خواهان تندرو متوجه علما بود، به دوری آن‌ها از عرصه سیاسی منجر شد<sup>۱</sup> (راوندی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۵۲۸).

۱. به عنوان مثال مراجع نجف که در طول نهضت و به ویژه پس از استبداد صغیر

علی‌رغم این دوری، علما همچنان مهم‌ترین ملجأ مردم و رکن اصلی ایجاد بسیج عمومی و رهبری توده‌ها محسوب می‌شدند (پاپلویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۳۶).

تکانه‌های ناشی از مشروطه، فقدان دولت مرکزی قوی و اوضاع و احوال بین‌المللی، نهایتاً راه را برای روی کار آمدن یک دولت مقتدر نظامی هموار کرد. بدین‌سان، زحمات آزادی‌خواهان مشروطه‌طلب به فاصله چند سال نقش بر آب شد. اگر تا زمان مشروطه و چند سالی پس از آن، قدرت حاکمه همواره سعی در حفظ روابط حسنه با علما داشت و به دنبال اخذ تأییدات آن‌ها بود، با قدرت‌گیری رضاخان، با تکرار تجربه دوران نادر، ورق برگشت. سردار سپه که در بدو امر و غائله جمهوری‌خواهی «مسلك» خود را «حفظ و حراست عظمت اسلام» معرفی کرده، و مدعی بود درصدد آن است که «اسلام روزبه‌روز ترقی و تعالی داشته، و احترام و مقام روحانیت کاملاً رعایت و محفوظ گردد» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۷۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۹۲)، پس از تثبیت قدرت، مخالفت خود را با هرگونه شعائر مذهبی به شکلی حاد ابراز کرد. از یک سو سرخوردگی علمای عراق از مشروطه و نتایج آن، و از سوی دیگر نظامی‌گری و سخت‌گیری شاه و دربار، راهی جز محافظه‌کاری پیش پای علمای بلندپایه‌ای چون شیخ عبدالکریم حائری یزدی باقی نگذاشت. برخورد قلدراغه رضاخان با هرگونه مخالفت، عملاً راه را بر تمامی اقدامات غیرمحافظه‌کارانه سد کرده بود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۸۷). با تأسیس سلسله پهلوی، قانون متحد‌الشکل شدن لباس‌ها

---

تلگراف‌های شورانگیزی را برای حمایت از مشروطه مخابره می‌کردند و محمدعلی شاه را پیرو چنگیز می‌خواندند، (آجودانی، ۱۳۸۵: ۸۹) پس از مشاهده تندروی‌های مشروطه‌خواهان در سرکوب و حتی ترور مخالفان، بر جان خود نیز هراسان شدند. (شیخ عبدالله مازندرانی، منقول در: حقانی، ۱۳۷۸: ۲۴۶)

و ترک اجباری لباس روحانیان، تأسیس مدارس و دانشکده‌های موازی حوزه‌های علمیه، دولتی کردن جواز وعظ و خطابه، دولتی شدن نظارت بر اوقاف، عرفی‌سازی دفاتر ثبت ازدواج و طلاق و به‌طور کلی عرفی‌سازی دادگستری، مهم‌ترین مسائلی بود که برخی تحولات مهم را در سازمان اجتماعی و اقتصادی روحانیت به وجود آورد. روحانیون مکلا در هیئت و کلاهی مجلس، قضات دادگستری، معلمین مدارس و اساتید دانشگاه، شکل جدیدی از روحانیون به حساب می‌آمدند که البته نمی‌توان از یک برچسب و طبقه‌بندی برای همه این طیف وسیع استفاده کرد. در دوره رضاخان، با ظهور دولتی مقتدر، ستیزه‌جو و مستبد راه بر هرگونه تعامل نهاد دین و دولت مسدود شد. بدین‌سان تعامل روحانیت با نهاد قدرت، شکل جدیدی به خود گرفت و قدرت سیاسی پیشین نهاد مرجعیت - که اوج آن را در جنگ ایران و روس و نهضت تنباکو می‌توان مشاهده کرد - بیش از پیش تحلیل رفت. شکل‌گیری مهم‌ترین حوزه علمی سده اخیر در ایران، به شکلی متناقض‌نما، با روی کار آمدن دولتی ضد دین هم‌زمان شد. در این دوره، و به تبع شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، برنامه عمل نهاد روحانیت، حراست از حوزه علمی قم بود. حضور گسترده نیروهای مذهبی و سربرآوردن اسلام‌گرایان در دهه‌های سی و چهل خورشیدی، نشان داد که سیاست اعمال فشار آمرانه رضاخان در ضدیت با مذهب، بی‌حاصل بوده است. اتخاذ مشی تاکتیکی معقول از جانب شیخ مؤسس، باعث رونق مجدد حوزه علمیه در دهه‌های بعد و گسترش حضور روحانیت در عرصه‌های اجتماعی شد.

پس از سفر یک ماهه رضاشاه در سال ۱۳۱۳ به ترکیه، تمایلات ضد دینی در او تقویت شد، یا به شکلی عیان به مرحله اجرا گذاشته شد. یک سال بعد، حادثه مسجد گوهرشاد نشان

از تقابل شدید دولت با تمایلات مذهبی داشت. تلاش برای رفع و کشف اجباری حجاب پس از آن در دستور کار دولت قرار گرفت. فشار بر روحانیت با اهرم «جواز عمامه» ادامه یافت و سیاست سخت‌گیری بر حوزه‌های علمیه تا جایی پیش رفت که با آغاز سال ۱۳۲۰ از نظر دولت و به شکل قانونی، هیچ طلبه‌ای در کشور وجود نداشت (آشنا، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

در دوره پهلوی اول و دوم، نهاد روحانیت از دو سو تغییر و تحول یافت. سویه اول و پررنگ‌تر، همان سویه‌ای است که تحت تأثیر اقدامات دولت، به‌ویژه در دوره پهلوی اول واقع شد. ترک اجباری لباس، ضبط موقوفات و دولتی کردن وعظ و خطابه، از اقداماتی است که به از دست رفتن بخشی از پایگاه سیاسی و قدرت اجتماعی این نهاد منجر شد. این تحولات، از خلاف آمد عادت، چند دهه بعد، تحولات دیوان‌سالاری دینی ناشی از انقلاب اسلامی را نیز تسهیل کرد. به هر حال با اقدامات پهلوی اول، نهاد روحانیت در برابر تغییری بیرونی، دستخوش تغییر و تحولاتی شد، اما سویه دیگر این تغییر، که در بدو امر چندان مشهود نیست، ناظر به تحولات درونی این نهاد است. ظهور روحانیان تجددخواه، اصلاح‌طلب یا غرب‌گرا، روحانیون سیاسی و روحانیون دانشگاهی، عمدتاً مربوط به دوره پهلوی اول است، هرچند نتیجه عمل آن‌ها و تثبیت تیپ‌های جدیدی از روحانیت در اوایل پهلوی دوم به انجام رسید. از همین دوره است که نوشته‌هایی انتقادی پیرامون ساختار، کارکرد و چیستی روحانیت نوشته شد، که نویسندگان آن خود روحانیان ملبس بودند. مجموعه مقالاتی تحت عنوان بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (طباطبایی، ۱۳۴۱) در شرایط فکرمراجعیت تامه ایران منتشر شد. این کتاب از نمونه‌های جالب توجه درون‌نهادی و



تحلیلی پیرامون روحانیت است.

با مقدمه‌ای که ارائه شد، اکنون می‌توان پرسش‌های این پژوهش را مطرح کرد. پژوهش حاضر برای پاسخ به دو پرسش اساسی و چندین پرسش فرعی سامان یافته است:

۱. چیستی نهاد مرجعیت تقلید؟

الف: نهاد مرجعیت شیعه، از چه زمانی پدید آمد؟

ب: نهاد مرجعیت در پاسخ به چه نیازی به وجود آمد؟

۲. تحولات نهاد مرجعیت تقلید؟

الف: پس از شکل‌گیری مرجعیت تقلید، در دوره مورد مطالعه، این نهاد چه تحولاتی را تجربه کرده است؟

آیا پس از تحولات مرجعیت، نهاد مورد بحث، کماکان پاسخگوی نیازی که برای آن پدید آمده، خواهد بود؟

از پرسش‌های فوق روشن می‌شود که واحد تحلیل ما برای شناخت روحانیت، نهاد مرجعیت است. در پاسخ به پرسش‌های فوق، کتاب حاضر نهاد روحانیت را در دو سطح تحلیل می‌کند:

سطح اول: سطحی که ناظر به تأسیس نهاد متمرکز مرجعیت تقلید است. در این سطح و با رویکردی تاریخی، زمینه‌های

نظری-معرفتی، اقتصادی و اجتماعی پیرامون شکل‌گیری این نهاد، مورد بحث و توجه قرار گرفته است. بدیهی است

که نمی‌توان ادعا کرد همه عوامل شکل‌گیری نهاد مرجعیت، احصاء و بررسی شده‌اند؛ با این حال، ادعای اینکه مهم‌ترین

عوامل توضیح‌دهنده شکل‌گیری نهاد مرجعیت بررسی شده‌اند، با توجه به سرشت گفتمانی و غیرگفتمانی این عوامل قابل دفاع

است. فصل دوم این کتاب، ناظر به همین سطح تحلیل است. گستره مورد بررسی از عصر غیبت تا قرن پانزدهم هجری را

دربر می‌گیرد، هرچند تأکید بر دوران متأخر و به‌ویژه از صفویه

به بعد است. از آنجا که واحد تحلیل ما در این پژوهش، نهاد مرجعیت تقلید است، فصل دوم، حکم مقدمه‌ای بر دو فصل سه و چهار را دارد. در این فصل با معرفی نهاد مرجعیت و مهم‌ترین شاخص‌های آن، مرجعیت، به مثابه واحد تحلیل نهاد روحانیت، شناسانده می‌شود.

سطح دوم: این سطح، بحثی در جامعه‌شناسی تاریخی ایران است که مواد نظری سطح پیشین را در گستره حکومت قاجار و پهلوی اول به کار بسته است. این سطح، به لحاظ تاریخی به دو فصل سوم و چهارم تقسیم شده است. تقسیم‌بندی ما به طور عمده ناظر به دوران پیش و پس از مشروطه است و مسامحتاً فصل‌بندی را بر اساس دوره شاهان سازمان داده‌ایم. بدین‌سان در فصل سوم از آغاز قاجار تا فرجام مشروطه مورد توجه قرار گرفته است. در فصل چهارم هم از کودتای ۱۲۹۹ تا پایان حکومت پهلوی اول بررسی شده است.

با توجه به گستره موضوع و پرونده‌های تاریخی مختلفی که به نوعی با آن مرتبط هستند، منطق‌گزینش‌گری ما در بررسی پرونده‌های تاریخی، مواردی است که علاوه بر اینکه به روحانیت و به طور خاص مجتهدان بلندپایه و مراجع مرتبط می‌شود، نشان‌دهنده تحولات تمرکز و دیوان‌سالاری در آن است. به هر میزانی که یک موضوع تاریخی، مرتبط با محدودسازی، انقیاد یا کنترل روحانیت باشد، برای پژوهش ما حائز اهمیت است. از آن سو، و به میزانی که قضیه‌ای تاریخی، نشان از تمرکز، افزایش اقتدار، نظام‌مندی و دیوان‌سالار شدن نهاد دین باشد، برای موضوع پژوهش ما اساسی است. با تمرکز بر این مواد تاریخی است که می‌توان پدیدآمدن و تحولات نهاد مرجعیت را توضیح داد. از سوی دیگر، می‌توان در حاشیه بحث فوق و ذیل پرسش‌های

اساسی پژوهش، به اهداف زیر نیز دست یافت. این اهداف، جنبه اولیه ندارند، بلکه در حاشیه پاسخ به پرسش‌های تحقیق حاصل می‌شوند. از آنجایی که تاریخ دویست ساله اخیر ایران، به تبع روند جهانی، تاریخ تشدید روندهای دیوان‌سالاری دولتی است، در نسبت با روحانیت، می‌توان روندی موازی را میان دیوان‌سالاری دولتی و دیوان‌سالاری نهاد دین پی‌گرفت. هرچند از منظر دولت، دیوان‌سالاری دولت باید به انقیاد، و دولتی شدن نهاد دین منجر شود، اما به شکلی منازعه‌آمیز، نوعی از دیوان‌سالاری - اگر مجاز باشیم از چنین مفهومی سخن بگوییم - و تمرکز، در واکنش به دیوان‌سالاری دولتی در نهاد دین نیز به وجود آمد. آنچه در دو فصل سوم و چهارم به تفصیل بررسی شده است، روند دیوان‌سالاری متمرکز دولت و مواجهه نهاد این با آن است. جرقه‌های آغازین دیوان‌سالاری دولتی از زمان عباس میرزا زده شد و پس از آن تا دوره مشروطه دنبال شد. با این حال این روند با توجه به تحولات سیاسی و بین‌المللی، در دوره مشروطه و تا پایان قاجار عقیم ماند. مشابه روند تمرکزی که در ساحت دولت به وجود آمد، هرچند نه با آن شدت، در حوزه دین هم اتفاق افتاد. این روند به شکلی فشرده و از چند موضع اقتصادی، درونی - محتوایی و تاریخی - سیاسی در فصل دوم بررسی شده است. پس از تثبیت نهاد مرجعیت تقلید، به هر میزانی که در فرایند تمرکز مرجعیت اختلال به وجود می‌آمد، موازنه اقتدار میان نهاد دین و دولت به سود دولت به هم می‌خورد.

اگر در خاتمه این پژوهش توفیق یابیم، باید منطق شکل‌گیری و نیازی که نهاد مرجعیت در پاسخ به آن پدید آمد را بازشناسیم. علاوه بر آن، باید مقدمات استدلالی را فراهم کنیم که ضرورت شکل‌گیری نهاد مرجعیت تقلید را توضیح می‌دهد. در جریان

این پژوهش تلاش می‌شود که نشان داده شود، به همان میزانی که برخی ضرورت‌های فقهی مقوم شکل‌گیری نهاد مرجعیت بوده‌اند، ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی نیز - همسنگ آن و یا حتی پررنگ‌تر از آن - اهمیت داشته‌اند. در تبیین این هدف، تلاش خواهیم کرد که تمرکز و افزایش (یا کاهش) اقتدار مجتهدان را به موازات روند دیوان‌سالاری و تمرکز در دولت پیگیری کنیم.

مبنای اصلی کتاب حاضر، رسالهٔ دکتری‌ام در دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که در اواخر سال ۱۳۹۵ از آن دفاع شد. نگارش این رساله بدون یاری همسرم میسر نبود. بابت فراهم آوردن محیطی آرام و مناسب برای تحقیق و مطالعه، علی‌رغم مشغله‌های فراوان، مدیون او هستم و این رساله را به او تقدیم می‌کنم.

از استادم حجت الاسلام حمید پارسانیا بابت مشاوره‌های دلسوزانه، مباحثات و مذاکرات علمی متشکرم. همچنین از دیگر استادم دکتر حسین کچویان بابت قبول مشاورهٔ این رساله قدردانی می‌کنم. از دوست عزیزم دکتر قاسم زائری هم که چندین نوبت موضوعات این رساله را با او طرح کردم و از مشاورت‌های محققانه‌اش استفاده کردم، سپاسگزارم. در یکی دو موضع از رساله از مشاورهٔ بی‌منت استاد محقق، سید حسین مدرسی طباطبایی بهره بردم. همچنین سپاسگزار پیگیری‌ها و همت دوستم دکتر محمد روزخوش برای چاپ و نشر این پژوهش هستم.



Research Institute  
of Culture, Art  
and Communication

# The Establishment of the Institution Of Shi'ite Marja'i Taqlid

Mohsen Saboorian

نهاد متمرکز مرجعیت تقلید شیعی در اواسط دوره قاجار پدید آمد. شکل‌گیری این نهاد، با تبلور نظریه اجتهاد و تقلید و توسعه نظریه تقلید، پیوند خورده است. همچنین نهاد مرجعیت، از آغاز با زعامت در پیوند بوده و آثار این پیوند را می‌توان در نهضت‌های تنباکو و مشروطه پی گرفت. این کتاب، پژوهشی است تاریخی، پیرامون مسئله تمرکز در نهادهای دین دولت و نسبت آن با گسترش روندهای بوروکراتیک در نهاد دولت.

ISBN:978-600-452-163-5



9

786004

521635

صندوق: ۶۴۷۴-۱۴۱۵۵

تلفن: ۴-۸۸۹۰۲۲۱۳ نمابر: ۸۸۹۳۰۷۶

www.ricac.ac.ir